

در رابطه با توکل صحبت کردیم و از زاویه بحث امام به مبحث توکل پرداختیم، مقداری کوتاه در این باره امروز اضافه کنیم و آن تفاوتی است که ایشان بین توکل و رضا می‌گذارند، یکی از مقامات اخلاقی که در بحث‌های اخلاقی مطرح می‌شود و در مباحث مختلفی مطرح است بحث رضا و تفاوتی است که بین بحث توکل و بحث رضا مطرح می‌شود، در رابطه با توکل گفته‌اند آن چیزی است که انسان امر خودش را به دیگری واگذار می‌کند. تفاوت‌هایی که با تفویض دارد را هم بعداً اشاره می‌کنیم، اما مقام رضا به تعبیر مرحوم امام از مقام توکل بالاتر است و فوق مقام توکل است.

عبارتی که ایشان دارند را می‌بینیم بعد یک تبصره و یک تکمله‌ای هم اینجا در رابطه با آن اضافه بکنیم تا ببینیم تفاوت رضا و توکل از زاویه نگاه ایشان چیست؟

ایشان می‌فرمایند: بدان که مقام "رضا" غیر از مقام توکل است بلکه از آن شامخ تر و عالی تر است زیرا که "متوکل" طالب خیر و صلاح خویش است؛ [شما وقتی امری را به دیگری ایكال می‌کنید یا به خدا توکل می‌کنید، در حقیقت صلاح خودتان را می‌خواهید، گفت افراد وقتی استخاره می‌گیرند می‌گویند خدایا آن چیزی که مصلحت ماست را به ما بده نه آن چیزی که مصلحت توست، چون خیلی وقت‌ها مصلحت خدا یک چیز و مصلحت فرد یک چیز دیگر است، شما دلت می‌خواهد این کار اتفاق بیافتد در حالی که مصلحت خدا در این است که حضرت تعالی بلا برایت نازل شود به خاطر اینکه خداوند مصالح عام‌تری را می‌بیند شما دعا می‌کنید باران بیارد اما مصلحت الهی این است که به علی خشکسالی بشود. دعا می‌کنید آفتاب بشود اما مصلحت الهی این است که امسال باران زیاد بیارد؛ ولی به هر حال در توکل وقتی فرد توکل می‌کند صلاح و مصلحت خویش را می‌بیند]

و حق تعالی را که فاعل خیر داند، وکیل کند در تحصیل خیر و صلاح، [باز در خیر و صلاح خودش،] و راضی [یعنی کسی که به مقام رضا رسیده،] فانی کرده است اراده خود را در اراده حق، [خودش را در اراده خداوند فانی کرده است،] و از برای خود اختیاری نکند، [چیزی برای خودش نمی‌خواهد.] چنانچه از بعض اهل سلوک پرسیدند: ما ترید؟ [چه می‌خواهی؟] قال: اُرید اُن لا اُرید،



می‌خواهم که چیزی نخواهم، می‌خواهم به مقامی برسم که دیگر چیزی را مطالبه نکنم، [مطلوب او (بعض اهل سلوک) مقام «رضا» بود].

پس در مقام رضا فرد راضی است بدانچه خدا عطا میکند خواه در صورت ظاهر خیر باشد یا در صورت ظاهر شر باشد. خواه به ظاهر پسند یا ناپسند باشد. هرچه او بدهد خوب است. این جمله بلند حضرت زینب(س) در مجلس این زیاد اشاره به همین مقام رضاست، یا تعبیری که خود سیدالشهداء(ع) روز عاشورا دارند که رضایت دادند، تعبیر چیست؟ «رضاً برضائک»؛ این به رضای تو راضیم، این همان مقام راضی است، از مقام توکل بالاتر است، گفتیم که انسان در مقام توکل طالب خیر و صلاح خویش است و آن چیزی که مطلوب و صلاح خودش هست بدست بیاورد، اما کسی که یک گام از او جلوتر می‌گذارد دیگر خود را نمی‌بیند.

میبیدی در کشف اسرار یک تعبیر لطیفی هم دارند می‌گوید: عزیزی می‌گوید در عیادت درویشی شدم، او را در بلائی عظیم یافتم، رفتم عیادت یک درویشی دیدم خیلی مریض است، درحقیقت کسی که عیادت رفته برای اینکه آن مریض را تسکینی دهد گفت لیس بصادق فی حبه من لم یصبر علی ضربه کسی که صبر بر ضربه و زدن‌ها و نا ملایمات محبوب نمی‌کند، در محبت صادق نیست. آن کس که در زخم بلا او را صبر نیست، بر دوستی خداوند صابر نیست، درویش سر بر آورد (درویش تعبیر قدما به معنای صوفیان مصطلح نیست، درحقیقت به معنای پیر راه رفته است،) گفت ای جوانمرد غلط کردی (اشتباه می‌گویی) لیس بصادق فی حبه من لم یتلذذ بضربه نه یصبر اینکه کسی صبر در ضربه او بکند، خیلی مقام پایینی است. گفت: به شمشیرم زد و با کس نگفتم / که درد دوست از دشمن نهان به، این ظاهرش صبر است، اما بالاتر است، لیس بصادق فی حبه من لم یتلذذ بضربه؛ کسی که از ضربه او لذت نمی‌برد، زخم شمشیر او برای کسی که در حقیقت صادق است در دوستی اوست لذتبخش است. به هر حال بحث اولیه‌مان تفاوتی بود که بین مقام رضا و مقام توکل هست، دو مقام دیگر هم وجود دارد که ان شاء الله بعداً به آنها می‌پردازیم، یکی مقام تفویض و توکل، که این دو چه تفاوتی با هم دارند؟ و بحث



بعدی بحث « ثقه » است که انسان باید به خدا ثقه و اطمینان داشته باشد و اینکه تفاوتش با مقام توکل چیست؟ این چهار مقام دارای تفاوتهایی است که ان شاء الله بعداً به آنها می‌پردازیم.

نکته چهارم : مرحوم مظفر تقسیم چهارگانه وضع را، تقسیم به حصر عقلی بر می‌شمارد و می‌نویسد:

«إن الوضع ينقسم إلى أربعة أقسام عقلية»^۱

هم چنین شیخنا الاستاذ وحید خراسانی نیز به این مطلب تصریح دارند.^۲

توضیح : حصر اقسام در ۴ صورت، حصر عقلی است به این معنی که قسم پنجمی قابل تصویر نیست. چراکه آنچه در مقام وضع کردن لحاظ می‌شود یا جزئی است و یا جزئی نیست (که همان کلی است) و معنایی که لفظ بر آن گذاشته می‌شود نیز یا همان معنای تصور شده است یا غیر از آن است و شق پنجمی در میان نیست.

مرحوم آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری یزدی^۳ می‌نویسند :

«لم تكن الاقسام منحصره في الاربعة، بل يمكن أن يكون الوضع مثلاً و الموضوع له مثله الآخر و الوضع ضداً و الموضوع له

ضده الآخر»

ما می‌گوییم :

(۱) کلام مرحوم شیخ مرتضی حائری را می‌توان چنین تقسیم بندی نمود:

وضع خاص ؛ موضوع له خاص	-	۱. همان معنای جزئی	معنای جزئی
-	(۱) ضد یا مثل آن معنای جزئی ^(الف)	۲. غیر آن معنای جزئی	
وضع خاص ؛ موضوع له عام	(۲) معنای کلی آن جزئی		
وضع عام ؛ موضوع له عام	-	۱. همان معنای کلی	معنای کلی
-	(۱) ضد یا مثل آن معنای کلی ^(ب)	۲. غیر آن معنای کلی	
وضع عام ؛ موضوع له خاص	(۲) جزئیات آن معنای کلی		

فرض «الف» دارای «وضع خاص ؛ موضوع له خاص» است در حالی که این مورد را اصولیون از مصادیق «وضع خاص ؛

موضوع له خاص» بر نمی‌شمارند و فرض «ب» نیز دارای «وضع عام ؛ موضوع له عام» است، در حالی که اصولیون، این مورد را

نیز از موارد «وضع عام ؛ موضوع له عام» نمی‌دانند. پس به نظر می‌رسد با توجه به آنچه در ابتداء به عنوان تعریف اقسام

۱. اصول الفقه ؛ محمد رضا مظفر^(د) ؛ ج ۱ ص ۲۷

۲. تحقیق الاصول ؛ میلانی ؛ ج ۱ ص ۸۵ و ایضاً مرحوم مروج جزایری در منتهی الدراية ؛ ج ۱ ص ۲۵ ؛ و تقریری که مرحوم لنگرودی در

جواهر الاصول از فرمایش حضرت امام دارند نیز می‌تواند به نوعی مُشعر به حصر عقلی باشد.

۳. مبانی الاحکام فی اصول شرایع الاسلام ؛ مرتضی حائری یزدی^(د) ؛ ج ۱ ص ۲۷



چهارگانه آوردیم، می توان گفت کلام مرحوم حائری، صحیح است.

ان قلت : صورت های الف و ب عقلاً ممکن نیست

قلنا : از دیدگاه مرحوم آخوند «وضع خاص ؛ موضوع له عام» نیز ممکن نیست کما اینکه بسیاری دیگر نیز قسم «وضع عام

؛ موضوع له خاص» را ممکن نمی دانند. درباره امکان یا عدم امکان این دو قسم در بحث بعدی سخن می گوئیم.

(۲) مرحوم امام در حاشیه مناهج الاصول، «موضوع له خاص» را دارای چهار فرض می دانند. ایشان می نویسند:

« ثم اعلم أن لخصوص الموضوع له صوراً:

منها: ما تقدّم من عموم الوضع و خصوص الموضوع له.

و منها: أن يكون الملحوظ شخصاً و الموضوع له كلّ ما كان من أمثاله، فإنه - أيضا - من خصوصهما.

و منها: خصوصهما بالمعنى المعروف.

و منها: أن يكون الملحوظ جميع الأفراد بنحو الإجمال و الموضوع [له] كذلك، فإنه - أيضا - من

خصوصهما.^۱»

توضیح :

(۱) «موضوع له خاص» در چهار صورت امکان دارد :

الف) وضع عام ؛ موضوع له خاص

ب) وضع خاص ؛ موضوع له ضد آن خاص (همان که در فرض مرحوم حائری به عنوان «الف» از آن یاد کردیم)

ج) وضع خاص ؛ موضوع له خاص

د) وضع جميع الافراد ؛ موضوع له جميع الافراد

(۲) آنچه در فرض دال مطرح است، به این معناست که واضع همه فرزندان را تصور می کند [به معنای عام اصولی و نه کلی

طبیعی] و بعد لفظ «علی» را بر همه آنها می گذارد و می گوید : «همه فرزندانم را علی می نامم». در اینجا کلی طبیعی مطرح

نیست بلکه آنچه مطرح است، جزئیات خارجی هستند که با یک لفظ به آنها اشاره شده است.

(۳) این نکته که امام به آن اشاره دارند در تصویر بحث از امکان اقسام اربعه بسیار کارآمد است.

※

نکته پنجم : مرحوم آیت الله حکیم در حقائق الاصول می نویسند:

«الظاهر عدم الفرق فی مجيء الأقسام بین الوضع التعینى و الوضع التعینى، غاية الأمر لحاظ العام

و الخاصّ یكون فی الثانی لأجل الاستعمال الذى هو المصحح لاعتبار الوضع»

توضیح :

۱. مناهج الوصول ؛ امام خمینی (ره) ؛ ج ۱ ص ۶۶



۱) اقسام چهارگانه وضع در وضع تعینیه هم جاری است.

۲) لحاظ معنای عام یا معنای خاص در وضع تعینیه به خاطر استعمال است.

ما می‌گوییم :

۱) چنانچه در بحث از اقسام وضع تعیینیه آوردیم^۱ وضع محتاج لحاظ استقلالیه است، در حالی که در استعمال، لحاظ استقلالیه

نسبت به لفظ صورت نمی‌گیرد، بلکه مستقیماً به معنا پرداخته می‌شود و لفظ در معنی فانی می‌شود. به همین سبب در

استعمال، چنان نیست که معنایی تصور شود و بعد لفظ در فرد آن و یا کلی آن استعمال گردد و لذاست که تقسیم‌های چهارگانه

لفظ در مورد وضع تعینیه (و لو سلم که وضع تعینیه وجود داشته باشد) پدید نمی‌آید.^۲

إن قلت : چنانکه امام می‌گفتند، در استعمال می‌توان لفظ را لحاظ استقلالیه کرد!

قلنا : اگرچه این امر ممکن است ولی نوع استعمالات از لحاظ استقلالیه لفظ خالی است و کثرت استعمال نمی‌تواند همراه با

چنین لحاظیه باشد. ضمن آنکه مرحوم حکیم که خود می‌فرماید: «لحاظ العام و لحاظ الخاص یکون فی الثانی لأجل

الاستعمال» از جمله کسانی است که استعمال را إفاء لفظ در معنی می‌داند. ایشان صریحاً می‌نویسد:

« لا ینبغی التأمل فی أن استعمال اللفظ فی المعنی عبارة عن ملاحظة اللفظ و المعنی معا علی نحو یکون

اللفظ مرآة للمعنی و حاکیا عنه فیکون اللفظ ملحوظا باللحاظ الآلی و المعنی ملحوظا باللحاظ

الاستقالیه»^۳

۲) اگر کسی وضع تعینیه را قبول داشته باشد، اگر بتواند «وضع عام؛ موضوع له عام» و «وضع خاص؛ موضوع له

خاص» را تصویر کند ولی اقسام دیگر محتاج لحاظ استقلالیه است که در وضع تعینیه موجود نمی‌باشد.

۱. نک: مرحوم نائینی، اجود التقریرات: ج ۱ ص ۳۲ و مرحوم امام، مناهج الاصول: ج ۱ ص ۳۷

۲. نک: مرحوم نائینی، اجود التقریرات: ج ۱ ص ۳۲ و مرحوم امام، مناهج الاصول: ج ۱ ص ۳۷

۳. حقائق الاصول؛ سید محسن حکیم^(ره): ج ۱ ص ۸۹

